صبا
روزنامه فرهنگ و هنر

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت‌الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

مسعود هاشمی‌نژاد در گفت‌وگو با صبا:

مساله اصلی، ژانر است

احمد محمد اسماعیلی - یک مرد و ایستادگی در برابر فساد و تباهی درون سیستیمی و فردی تم آشنایی است که در سینمای دنیا و ایران مورد استفاده قرار گرفته و به خلق فیلم‌های درخشانی منجر شده است. این تم اصلی شکل‌گیری درام فیلم «کت چرمی» است که یک مامور شکست‌خورده و ظاهرا به ته خط رسیده، تلاش می‌کند از حقیقت موجود رازگشایی کند. «مسعود هاشمی‌نژاد» سال‌ها است در تئاتر در مقام نویسنده و کارگردان فعالیت می‌کند. در کارنامه او آثاری نظیر: یک زندگی بهتر، پاسیفائه، ماشوم، اتاق سفید، افرای ژاپنی، گرفتار سکون در آنتی اکت و... دیده می‌شود. با هاشمی‌نژاد درباره فیلمنامه «کت چرمی» گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

سال‌ها در تئاتر به عنوان نویسنده و کارگردان فعالیت می‌کنید. پروسه شکل‌گیری فیلمنامه «کت چرمی» چگونه صورت گرفت؟

یک پروسه طولانی طی شد. ایده مشترکی با حسین میرزامحمدی داشتیم و علاقه‌مند به طرح موضوعی اجتماعی در قالب ژانر بودیم. بعد از طرح شدن ایده، کار به صورت استاندارد پیش رفت. شروع کار با یک طرح ۵ صفحه‌ای در سال ۱۳۹۸ استارت خورد و بعد از دو سه ماه کار روی ایده در پروسه شش ماه سیناپس نوشته شد و بعد از یک سال نسخه اولیه فیلمنامه کامل شد. بعد از آن با دفاتر سرمایه گذار وارد مذاکره شدیم و از آنجایی که پیدا کردن سرمایه گذار برای کار اجتماعی سخت است، این کار چند ماهی طول کشید و سرانجام پس از تامین بخشی از سرمایه در سال ۱۴۰۰ پروسه تولید در دفتر «کامران حجازی» آغاز شد و در نهایت، موفق شدیم که در سال ۱۴۰۱ فیلم را جلوی دوربین ببریم.

بعد از انجام این مراحل باز هم فیلمنامه مورد بازنویسی قرار گرفت؟

تغییرات زیادی به‌خصوص در مسیر قصه اعمال شد، زیرا بحث تولید با در نظر گرفتن مسائل سخت‌افزاری و لوکیشنی با نسخه کاغذی تفاوت دارد. «کت چرمی» اثر پرلوکیشنی بود و اگر می‌خواستیم همان فیلمنامه اولیه را بسازیم زمان فیلم بالای ۱۵۰ دقیقه می‌شد. با همفکری تهیه‌کننده و تیم تولید، فیلمنامه خوش‌ریتم‌تر شد و زمانش به نسخه فعلی رسید.

با صحبت‌هایی که انجام دادید مشخص شد فیلم نامه سال ۱۳۹۹ نوشته شد و با این اوصاف، اینکه برخی از منتقدان بعد از نمایش فیلم به شباهتش با «مرد بازنده» اشاره می‌کردند، نباید نقد درستی باشد و شما تحت تاثیر فیلم «مرد بازنده» فیلمنامه «کت چرمی» را ننوشته‌اید؟ درست است؟

مسئله، مسئله ژانر است و چون به سینمای ژانر کمتر پرداخته می‌شود و فیلمسازان خیلی به قواعد ژانر پایبند نیستند، بالطبع مخاطب هم با مختصات ژانر آشنایی ندارد و اینگونه تعبیر می‌شود که فیلم‌ها به یکدیگر شباهت دارند. به نظرم «کت چرمی» از این جهت به «مرد بازنده» شباهت دارد که هر دو در یک ژانر هستند و اتفاقا خیلی از فیلم‌های امریکایی نمونه خوبی برای این ژانر هستند که در آن، یک شخصیت عاصی به واسطه انگیزه‌های شخصی جهت انتقام و یا تحقق عدالت حرکت می‌کند. این ویژگی مختصات ژانر نوآر و ئنو نوآر است. هم «مرد بازنده» و هم «کت چرمی» فیلم‌های ژانر هستند و طبیعی است ساختار دو فیلم شباهت‌هایی داشته باشند، اما اگر دقت کنید، تفاوت‌هایی به‌خصوص در بحث شخصیت‌پردازی دو شخصیت اصلی وجود دارد...

موقعی که فیلم «کت چرمی» را اولین بار در زمان برگزاری جشنواره فیلم فجر دیدم، فیلم‌هایی نظیر «محله چینی‌ها» به‌نظرم آمد که در آن هم یک کارگاه نه‌چندان خوشنام درگیر راز گشایی از معما و فساد درون سیستمی می‌شود و به نظر حسین میرزامحمدی تحت تاثیر این جنس فیلم‌ها در فکر خلق شخصیت محوری ضد قهرمان بوده است...

«محله چینی‌ها» هم جزو فیلم‌های شاخص نوار است. به‌هرحال الگوهای این ژانر ثابت است و باید به این مسائل توجه داشت. در این جنس قصه‌ها که از الگوی شاه پیرنگی (سیاق ارسطویی) تبعیت می‌کنند و شخصیت اصلی یک قهرمان عاصی است، گزینه‌های موفقی مثل «محله چینی‌ها»ی پولانسکی و یا «مخمصه»ی مایکل مان، فیلم‌هایی است که به‌عنوان نمونه‌های شاخص از آنها برای تبیین الگوهای ژانری یاد می‌شود. البته در «مخمصه»، مخاطب بیشتر با شخصیت سارق (با بازی رابرت دنیرو) سمپاتی دارد. هرچند سینمای امروز ایران در ترسیم قهرمان و ضد قهرمان محدودیت‌هایی دارد و باید یکسری اصول رعایت شود ولی در فرهنگ ما، عموما قهرمان بیشتر نزد مخاطب محبوبیت دارد.

آیا فیلم «کت چرمی» را می‌توانیم یک فیلم شخصیت‌محور بدانیم؟

موافقم. عیسی در «کت چرمی» شخصیت محوری فیلم است و در اغلب سکانس‌های فیلم حضور محوری و اثرگذاری دارد.

عیسی در این فیلم با مختصات شکست در زندگی خانوادگی، مرگ فرزند و موقعیت متزلزل شغلی روبه‌رو است و قاعدتا چنین کاراکتری با چنین ویژگی نباید زیاد با تماشاگر سمپاتی ایجاد کند. آیا جنس بازی جواد عزتی این شرایط را به وجود آورده و یا مسائل دیگری هم دخیل است؟

این‌هایی که اشاره کردید، ویژگی قهرمان معاصر است. وقتی بحث تراژدی معاصر مطرح می‌شود در آن قهرمان با توجه به کهن‌الگوها، دیگر آن انسان - خدای سابق نیست که کامل و عاری از عیب و نقص باشد. قهرمان‌ها معمولا از جنس مردم عادی و حتی از طبقات فرودست هستند. بهترین نمونه‌اش «ویلی لومن» نمایشنامه مرگ دستفروش/ آرتور میلر است، ویلی لومن تلاش می‌کند در برابر سیستم معیوب ایستادگی کند. مخاطب امروز دنبال قهرمانی می‌گردد که بتواند خودش را با همه ترس‌ها و ناکامی‌هایش جای او قرار بدهد.

اغلب شخصیت‌های فیلم منجمله عیسی، دختر معتاد و شخصیت مرد جوان لمپن، شخصیت‌های قابل باوری برای من مخاطب هستند، اما با شخصیتی که «صابر ابر» در قالب یک نیروی امنیتی مرموز و منفعل و خنثی بازیش می‌کند، هیچ ارتباطی برقرار نکردم و به نظرم وصله ناجوری در درام داستانی «کت چرمی» است...

باید توجه داشته باشید که نکته مهم، ویژگی هر شخصیت است. ویژگی این شخصیت‌ها مثل مامور امنیتی به خاطر راز آلوده بودن‌شان، به شکلی در قصه طراحی می‌شوند که مخاطب نمی‌تواند زیاد به آنها نزدیک شود و کمتر اطلاعاتی در باره خصلت‌ها و کنش‌هایش در قصه روایت و طرح می‌شود. در فیلم «روز صفر» هم ما از شخصیت اصلی که یک مامور امنیتی (بابازی امیر جدیدی) است، در حد یک خط اطلاع داریم. بنابراین همین نبود شناخت، می‌تواند خیلی از مسائل را هم تئوریزه کند و به دلیل شناخت‌نداشتن از آنها می‌توانیم رفتارهایشان را بپذیریم. اتفاقا نقطه تفاوت «کت چرمی» با فیلم‌های مشابه در این است که نیروهای عملیاتی و سیستمی فیلم ما منفعل نیستند و کنش‌مندند و به عیسی که در انتها نمی‌تواند مسئله را به تنهایی حل کند، کمک می‌کنند./صباخبر